

«الثالث : أنها لو كانت موضوعة للمعاني الجزئية لوجب استحضار ما لا يتناهى في الوضع لتوقف الوضع للمعنى على
تصوره و التالي باطل جداً و يمكن المناقشة فيه بمنع الملازمة قولكم لتوقف إلى آخره قلنا إن أردتم التصور تفصيلا فممنوع
و إن أردتم إجمالاً فمحال فلا يجدي»

(۱) اگر موضوع له خاص باشد، باید در هنگام وضع، بی نهایت فرد را لحاظ کرد؛ در حالی که تصور بی نهایت فرد، محال است.
جواب داده شده است که : اگر مرادتان آن است که تصور تفصیلی همه مصادیق در وضع لازم است، این را قبول نداریم. ولی
اگر مرادتان تصور اجمالی است، این حرف درستی است ولی تصور اجمالی بی نهایت فرد محال نیست.
ما می گوئیم :

در بحث امکان قسم ثالث گفتیم که:

ممکن است واضع «کلی انسان» را تصور کند و از آن به مفهوم «کل ما هو مصداق الانسان» منتقل شود و بعد لفظ را بر این
عنوان اجمالی قرار دهد. در این صورت «مصادیق انسان» موضوع له این کلمه می شوند. پس در مقام وضع، «کل ما هو مصداق
الانسان» تصور می شود و موضوع له هم «مصادیق ها» هستند. اما از آنجا که «تصور کل ما هو مصداق الانسان» در کلام امام
خمینی از انواع وضع خاص بود، ایشان باید این تقریر را از اقسام «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» بدانند. در حالیکه «تصور
کل ما هو مصداق الانسان» در عقیده دیگران - از جمله آیت الله خوئی - از موارد وضع عام بود و لذا طبق مبنای ایشان «وضع
عام ؛ موضوع له خاص» ممکن دانسته شد.

حال : تصور اجمالی - یعنی تصور مصادیق علی نحو عام اصولی - طبق نظر ما - که مبنای امام را پذیرفتیم - راه گشای «وضع
عام ؛ موضوع له خاص» نیست. به عبارت دیگر، همانطور که لحاظ «جزئی» نمی تواند لحاظ کلی باشد، گفتیم که تصور «کلی»
هم به هیچ وجه تصور و لحاظ جزئی نیست.

✱

«الرابع : أنها لو كانت موضوعة لتلك المعاني لكان هذا و أنا و نحوهما مشتركة بين معان غير محصورة و هو باطل
اتفاقا و يمكن المناقشة فيه بالمنع من الملازمة و إنما نسلم لو قيل فيها بتعدد الوضع أيضا و لكن لا قائل به بل الوضع فيها
واحد و الموضوع له متعدد فإن الواضع إذا تصور معنى كلياً و لاحظ به جزئيات كثيرة و عين بهذه الملاحظة الإجمالية لتلك
الجزئيات لفظاً واحداً كما في محل الفرض كان الوضع واحداً و الموضوع له متعدداً و ليس هذا من المشترك لأن المعبر فيه
تعدد الوضع فتأمل على أنا نمنع دعوى الاتفاق المتقدمة»

(۲) اگر «وضع عام ؛ موضوع له خاص» باشد، «هذا»، «انا» و امثال اینها مشترک بین تعداد غیر محصور می شود. در حالیکه
هیچ کس به این مطلب اعتقاد ندارد.
از این دلیل جواب داده شده است که :

اولاً : لازمه «وضع عام ؛ موضوع له خاص» آن است که به اشتراک لفظی برسیم چراکه مشترکات لفظی جایی است که با
«تعدد وضع» داشته باشیم و در ما نحن فيه تعدد وضع موجود نیست.

ثانياً : اینکه هیچ کس به «اشتراک لفظی یک لفظ در معانی غیر محصور» عقیده ندارد را قبول نداریم.



ما می‌گوییم:

(۱) چنانکه گفتیم اشتراک لفظی تنها در جایی نیست که تعدد وضع داشته باشیم، بلکه در جائیکه وضع واحد باشد ولی یک لفظ باشد چند معنی، اشتراک لفظی جاری است.

(۲) «غیر محصور» به معنای «بی‌نهایت» نیست. بلکه «غیر معلوم العدد» است و وضع برای این گونه چیزی ممکن است مثلاً اگر کسی که به تازگی گله‌ای اسب خریده است، در مقام وضع بگوید «اسم همه اسب‌هایم را «طوفان» گذاشتم» (درحالی‌که نمی‌داند چند اسب دارد)، درست است که تعدد اسب‌ها غیر محصور است ولی به وضع واحد نام همه آنها به اشتراک لفظی تعیین شده است. توجه کنیم که سابقاً گفتیم در این نوع وضع آنچه در مقام وضع تصور می‌شود، «کلّ فرس» است نه «کلی فرس»

